

تصحیح متن، خشت اول و رکن اعظم دانش نقد ادبی به شمار می‌آید؛ «زیرا هر محققى که بخواهد آراء و عقایدش در باب آثار ادبی بی‌اعتبار و پا در هوا نباشد، باید آن عقاید و آراء را متکی بر متون صحیح و معتبر و اصل بنماید و الا تتبع و تحقیق و نقد و بحث او به منزله حرکت و سعی کسی است که بر روی شن و ماسه نرم و لیز و لغزان قدم بر می‌دارد و البته اطمینان نمی‌توان داشت که رهروی چنان در راهی چنین به مقصد برسد.»^۱

چنین می‌نماید که همین خلجان و دغدغه سلسله‌چنبان استادان گرانقدر در تهیه متن «انتقادی» تازه‌ای از دیوان ناصر خسرو بوده‌است، وگرنه در بدو امر، مصححان قصد داشته‌اند که به «شرح و حل دشواری‌ها» بپردازند، می‌گویند «چون گام در راه نهادیم، صواب چنان دیدیم که نخست متنی پیراسته و پاکیزه و استوار از دیوان را بر پایه نسخه‌های خطی معتبر آماده کنیم، آن‌گاه به شرح بپردازیم، و چنین کردیم.»^۲

پیش از این چاپ‌های متعدد سنگی و سربی از این دیوان انجام گرفته بود که از این میان دو چاپ آن از اهمیتی ویژه برخوردار است، نخست چاپ نصراله تقوی که گرچه معیارهای علمی تصحیح متن به صورت دقیق در آن رعایت نشده، اما با این همه، مقدمه محققانه و عالمانه تقی‌زاده و حواشی و ذکر نام اوزان و بحور عروضی اشعار آن به همت نصراله تقوی و تعلیقات علامه دهخدا به آن ارزش خاصی داده و دو دیگر تصحیح استادان مینوی - محقق که براسلوب علمی تصحیح متون مبتنی بود و همچنین از وسواس و تقوای علمی بهره‌مند.

متن انتقادی حاضر که از پس آن تجربه‌های ارزشمند و لامحاله با عنایت به آن چاپ‌ها فراهم آمده، در برگزیده: پیش‌گفتار و مقدمه‌ای در «زندگی و اندیشه و شعر ناصر خسرو» و متن اشعار شامل: قصاید، دو بیته و رباعی و قصیده‌های منسوب و الحاقی و در

پایان وزن نما، و نمایه است. برای آشنایی بهتر خوانندگان، کتاب را در سه بخش: مقدمه، تصحیح و شرح مورد نقد و ارزیابی کلی قرار می‌دهیم و مقایسه کامل آن را به مجال و مقال دیگر احاله می‌کنیم.

الف) مقدمه کتاب

از پیش‌گفتار کتاب که درباره چند و چون تصحیح و شرح اشعار و شیوه‌املاى کتاب است، بگذریم، به مبحث «زندگی، اندیشه و شعر ناصر خسرو» می‌رسیم، در این گفتار که تازه‌ترین مقال درباره ناصر خسرو و اشعار اوست، انتظار می‌رود که خواننده که با مطالب تازه و یافته‌های نویی - نسبت به مقدمه مسبوط و عالمانه تقی‌زاده که چند دهه قبل در باب شاعر نگاشته شده است - روبرو شود، زیرا هم شیوه‌های تحقیق در این چند دهه دگرگون شده و هم از روزگار نگارش مقدمه تقی‌زاده تاکنون مقالات و کتابهای متعدد و معتبری به همت پژوهشگران و محققان ایرانی و مستشرقان درباره ناصر خسرو و درباره عقاید و تاریخ اسماعیلیه - که شاعرمان در گرو آنان داشت - نوشته شده است.^۳

اما از سر افسوس باید گفت این مقدمه نه تنها از دقایق بدیع و ظرایف کم بهره است که برخلاف مقدمه تقی‌زاده که هر جمله و عبارات آن ارجاع به مأخذ و منبعی دارد،^۴ اصول مسلم تحقیق علمی که ارجاع و مستندسازی است در آن مراعات نشده است.

در بدو امر چنین تصور می‌شود که تمام مطالب این گفتار، تراوشات اندیشه‌های نویسندگان در باب اندیشه و شعر ناصر خسرو باشد، که البته چندان غریب نیست. زیرا مدت مدیدی با دیوان شاعر سرو کار داشته‌اند و قطعاً در این مدت می‌توانستند موارد و مصالح لازم برای نگارش مقدمه‌ای فراهم سازند؛ اما خواننده جدی پس از مطالعه چند بند آن متوجه صدای یکی از بی‌همال‌ترین محققان و استادان معاصر می‌شود، و هر چه جلوتر می‌رود این قرابت را بیشتر احساس می‌کند و حس کنجکاوى در او برانگیخته می‌شود - بویژه که از منبع و مأخذی نیز یاد نشده است - تا به سراغ «با کاروان حله» استاد بروید و این مطالب را با مقاله «آواره یمگان» مقایسه کند، بی‌درنگ متوجه می‌شود که مشابهت قریبی بین مطالب دو مقال وجود دارد، به چند فقره از

مطالب هر دو مقال که در ذیل آمده بنگرید و خود به داوری بنشینید.

در مقدمه دیوان آمده:

«دعوت اسماعیلیان در خراسان و ماوراءالنهر از قرن سوم آغاز شد و از نخستین مبلغان آنان ابوعبدالله خادم بود که از اواخر قرن سوم دعوت خود را در نیشابور آغاز کرد پس از آن در اوایل قرن چهارم ابوسعید شعرانی، از جانب عبیدالله خلیفه فاطمی با عنوان داعی خراسان، به دعوت مردم به این آیین پرداخت و در میان امیران خراسان پیروانی یافت، پس از کشته شدن شعرانی در نیشابور، حسین بن علی مرووردی کار دعوت را برعهده گرفت. وی در درگاه سامانیان نفوذی یافت وعده‌ای از بزرگان دولت سامانی [فعل جمله مشخص نیست] و به روایت سیاست نامه خواجه نظام‌الملک، امیر نصرسامانی نیز به این آیین تمایل یافت و نفوذ نخبشی چنان شد که شاه فرمان او را بی‌چون و چرا اجرا می‌کرد. اما در زمان حکومت نوح پسر نصر، نکبت دامنگیر نخبشی و یاران او شده و همه به دستور نوح کشته شدند، پس از نخبشی ابویعقوب سیستانی، صاحب کشف المحجوب، به ادامه دعوت پرداخت و بعد از او مسعود پسر نخبشی کار دعوت را بر دست گرفت و او همان کسی است که از وی به نام دهقان یاد کرده‌اند. این دعوت‌ها پنهانی و اغلب بی‌رونق بود و در خراسان سلطان محمود و جانشینان او، در سیستان خلف‌بن احمد با آن ستیزه می‌کردند.»^۵

در «با کاروان حله» آمده:

«... دعوت باطنیان در خراسان، از قرن سوم هجری آغاز شد. ابوعبدالله خادم آن را در همان اواخر قرن سوم در نیشابور آغاز کرد. در اوایل قرن چهارم ابوسعید شعرانی نام در خراسان عنوان داعی یافت. وی از جانب عبیدالله خلیفه فاطمی در نیشابور به دعوت پرداخت. و در بین امرای خراسان نیز چنانکه از کتاب الفهرست بر می‌آید پیروانی یافت، اما در زمان امارت ابوبکر محتاج - از امرای نام‌آور چغانیان - در نیشابور کشته شد، حسین بن علی مرووردی، که پس از وی کار دعوت را بردست گرفت خود از نام‌آوران باطنی بود... بعد از مرووردی کار دعوت به محمدبن احمد نخبشی رسید و او به

حبیب... عباسی متن

«انتقادی» دیوان ناصر خسرو

ماوراءالنهر رفت و در نشر دعوت اهتمام کرد. وی حکیم و اهل کلام بود... در درگاه سامانیان نفوذی یافت وعده‌ای از ناموران را به آیین خویش در آورد غیر از اشارتی که در این باب در الفهرست آمده است حکایتی هم در سیاست نامه هست، به موجب این روایت، امیر نصر سامانی نیز خود متهم شد که به اسماعیلیه تمایل دارد. گفته شد که نخستینی «چنان بر نصر مستولی شد که نصر از فرمان او اصلاً تجاوز نمودی» با این همه بعد از وفات نصر کار بازگفته شد و نوح بن نصر بفرمود تا نخشی و یاران او را هلاک کردند. بعد از نخشی باز دعوت فاطمیان یکسره منقطع نشد. چندی بعد ابویعقوب سیستانی جای او را گرفت... کار دعوت را بعد از او «مسعود» پسر نخشی بردست گرفت و از او به نام «دهقان» یاد کرده‌اند. لیکن این دعوت پنهانی و بی رونق بود. در سیستان خلف بن احمد و در خراسان سلطان محمود با آن سخت پیکار کردند.^۶ یا در مقدمه آمده:

«اسماعیلیه فرقه‌ای از شیعه است که پیروان آن امامت را بعد از امام جعفر صادق حق پسر بزرگ او اسماعیل می‌دانند... بازماندگان این آیین در سوریه، ایران، افغانستان، تاجیکستان، ترکستان، هند، مغرب آفریقا وجود دارند.»^۷

در «با کاروان حله» آمده:

«باطنیان یا اسماعیلیه فرقه‌یی بوده‌اند از شیعه که بقایای آن هنوز در سوریه و ایران و افغانستان و ترکستان و هند و مشرق آفریقا وجود دارند. این طایفه بعد از امام جعفر صادق امامت را حق پسر بزرگتر او اسماعیل می‌دانسته‌اند.»^۸

در مقدمه دیوان آمده:

«اسماعیلیان در آغاز تأسیس خود... از موقعیت و شهرت چندانی هم بر خوردار نبودند اما از قرن سوم به تدریج صاحب مقالات خاص شدند و در حدود سال ۲۹۷ ق، عبیدالله بن محمد مشهور به مهدی که خود را از اولاد حضرت فاطمه و از اعقاب محمد بن اسماعیل، پسر امام جعفر صادق می‌دانست در شمال آفریقا دعوی خلافت کرد و به ترویج اصول اسماعیلیه پرداخت و

خلافت فاطمی را تأسیس کرد. بازماندگان او نیز این دعوت را ادامه دادند و دستگاه منظمی برای جلب مردم به وجود آوردند.»^۹

در «با کاروان حله» آمده:

«در آغاز این فرقه چندان اهمیت نداشته‌اند لیکن بعدها خاصه از قرن سوم هجری به بعد صاحب مقالات خاص شده‌اند. در اواخر قرن سوم عبیدالله بن محمد نام که خود را از اولاد فاطمه و از اعقاب محمد بن اسماعیل می‌دانست در شمال آفریقا به دعوی امامت برخاست و خود را مهدی خوانده اعقاب او در مصر قدرت تمام یافته به ترویج آیین خاص خویش اهتمام کردند و برای جلب عامه در دستگاه تبلیغاتی مرتبی به وجود آوردند.»^{۱۰}

یا در جای دیگر درباره سخن وی نوشته‌اند:

«سخن او عمیق و قوی سرشار از معنی است و از نظر شکل ظاهری و شکل ذهنی نیز قوی است»^{۱۱} که یادآور سخن استاد زرین کوب است:

«سخن او قوی و عمیق و سرشار از معنی است و شیوه بیانش در غایت استواری و بلندی.»^{۱۲}

برای اجتناب از اطاله کلام، از ذکر نمونه‌های دیگر امتناع می‌ورزیم و خوانندگان را به خواندن مقدمه و مقاله «آواره یمگان» احاله می‌کنیم.

آیا پسندیده‌تر آن نبود که مؤلفان فرزانه، اصل مقاله را در مقدمه کتاب خود می‌آوردند تا هم در مظان انتحال سخن غیر قرار نگیرند و هم حرمت استادی و شاگردی - چه یکی از مؤلفان خود را از شاگردان زنده یاد استاد زرین کوب می‌داند و بدان مباحث می‌نماید که حق هم هست - حفظ می‌شد و از سوپی دیگری در تلخیص متن دچار سهو و اشتباه نشوند، چنانکه بجای مشرق آفریقا که در کلام استاد زرین کوب آمده، مغرب آفریقا بنویسند و در جای دیگر جمله تلخیص شده فاقد فعل و مسند باشد مانند این جمله: «وی در درگاه سامانیان نفوذی یافت وعده‌ای از بزرگان دولت سامانی و به روایت سیاست نامه...»

(ب) تصحیح دیوان:

ضرورت شرح و توضیح و حل دشواری‌های دیوان، «مؤلفان» را به سمت تهیة «متنی پیراسته و پاکیزه و

استوار از دیوان... برپایه نسخه‌های معتبر» سوق داده‌است.

مصحان و به تعبیر نیکوتر شارحان در «تصحیح متن و انتخاب ضبط درست اشعار کمابیش به نسخه‌های خطی یا چاپی مراجعه کرده و از برخی نسخه‌ها با واسطه بهره»^{۱۳} گرفته‌اند.

هر کس مختصر آشنایی با شیوه علمی تصحیح متون داشته باشد، می‌داند که این امر، پیرو اصول و قواعدی است که در متن «انتقادی» استادان شاعر - احمدنژاد این اصول و قواعد کمتر مراعات شده است.

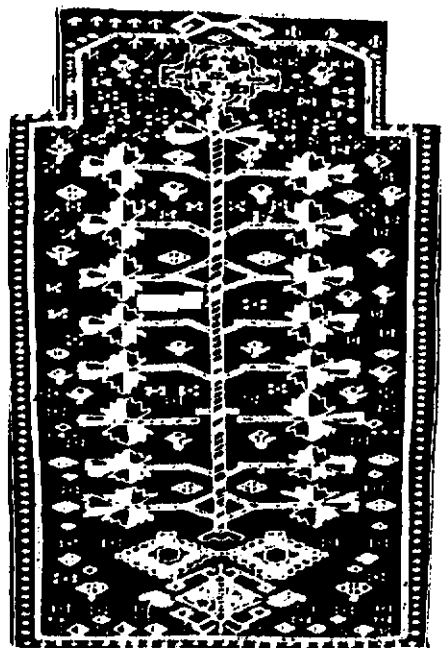
بدرستی پیدانیست که اساس کار استادان در این تصحیح چه نسخه یا نسخ خطی و کدامین چاپ دیوان بوده است. گرچه در پیش‌گفتار یادآور شده‌اند «که در بین همین نسخه‌ها [کدام نسخه‌ها؟] تصحیح مینوی - محقق پیش از همه یاری مان کرده و دشواری را گشوده است»^{۱۴} اما هیچ جا تصریح نکرده‌اند که اساس کار آنها همین چاپ مینوی - محقق بوده است و برای حل دشواری‌های آن از چاپ تقوی کمک گرفته‌اند و همچنین به تصریح خود استادان در مقدمه - «با واسطه» نسخه بدلهای پایان چاپ مینوی - محقق به نسخه‌های خطی که احتمالاً ندیده، مراجعه کرده‌اند برای خواننده این پرسش مطرح است که آیا معرفی نسخه‌های مورد استفاده - اگر مورد استفاده قرار گرفته باشد - به اندازه شیوه املائی کتاب که چند صفحه مقدمه بدان اختصاص داده‌اند برای استادان اهمیت نداشته است و آیا ذکر دیوان چاپی در شمار نسخه‌ها نوعی تساهل نیست؟ و اینکه مصححان به صراحت از اساس بودن چاپ مینوی - محقق، سخن نگفته‌اند موهم معنی خاص نیست؟

چاپ حاضر به زعم نگارنده به احتمال قریب به یقین همان چاپ مینوی - محقق باید باشد به دلیل قراین و اماراتی چند. استادان مینوی - محقق به دلیل وفاداری آنها به نسخه اساس، ترتیب الفبایی را در چاپ دیوان مراعات نکرده و حتی قطعات شاعر را نیز از میان قصاید جدا نموده‌اند، در چاپ حاضر که ترتیب الفبایی دقیق اشعار رعایت شده، به کردار چاپ مینوی - محقق قطعات در ضمن قصاید آمده است حال آنکه عنوان

دیوان حکیم ناصر خسرو

دکتر جعفر شاعر، دکتر کامل احمدنژاد

انتشارات پیام امروز با همکاری نشر قطره، چاپ اول: ۱۳۷۸



متن قصاید است و می‌بایست به کردار چاپ تقوی که اشعار دیوان براساس ترتیب الفبایی منظم شده بود - البته نه بصورت دقیق - قطعات از قصاید جدا می‌شد و در بخشی جداگانه می‌آمد. این امر و همچنین یکی بودن شمار قصاید و قطعات و رباعیات و دو بیتی‌ها و قصاید الحاقی - ۲۸۸ - در هر دو چاپ دال بر صحت مدعا است.^{۱۵}

استادان مینوی - محقق، هر کجا که بیتی در متن قابل فهم نبوده است در برابر آن علامت استفهامی نهاده‌اند، اما در متن انتقادی استادان شعر - احمدنژاد این علامت‌ها حذف شده، بدون آنکه در اغلب موارد ضبط قابل فهمی از آن بیت ارائه شود بر، نمونه بنگرید به:

- ابیات ۳۲ و ۳۹ قصیده شماره ۱۴۱ چاپ مصر با همان ابیات از قصیده ۲۷ چاپ مینوی - محقق
- ابیات ۲۱، ۳۵، ۳۶ قصیده شماره ۱۸۱ چاپ حاضر با همان ابیات در قصیده ۱۷ چاپ مینوی - محقق
- بیت ۲۴ قصیده شماره ۲۴۲ چاپ حاضر با همان بیت از قصیده ۱۸ چاپ مینوی - محقق
در پاورقی کتاب ضبط‌هایی با نشانه‌های اختصاری «اس، ن، ل» آمده که مصححان توضیح نداده‌اند که این علامت‌ها، نشانه اختصاری چه نسخه یا متن چاپی از دیوان است.

مصححان برای یافتن ضبط درست بسیاری از کلمات می‌توانستند به متون هم عصر اثر مراجعه کنند چنانکه علامه قزوینی برای ضبط صحیح بسیاری از اعلام و لغات به جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله استاد کرده‌است، برای یافتن ضبط صحیح بسیاری از واژگان انحصاری دیوان ناصر خسرو باید به متون هم‌عهد و هم‌اقلیم وی، مراجعه کرد. کتاب کشف المحجوب هجویری (م. ۷۵۰م) از شمار متونی است که می‌توان دریافتن ضبط‌های دقیق و صحیح برخی واژگان از آن کمک گرفت چنانکه مصحح فاضل کتاب برای یافتن ضبط صواب کلمه «محاوید» از دیوان ناصر خسرو مدد جسته است.^{۱۶}

(ج) شرح دیوان:

چنانکه پیشتر یاد شد، مؤلفان در بدو امر، قصد شرح اشعار و حل مشکلات دیوان را داشته‌اند و همین امر آنان را به سوی تهیه «متن انتقادی» سوق داده‌است. لاجرم می‌توان مهمترین فعالیتی را که بر روی متن کتاب انجام گرفته است همین شرح به شمار آورد.

مؤلفان مدعی‌اند که توضیح و شرح ابیات روشمند و کوتاه، در حد گره‌گشایی است، چنان که اگر با بیان معنای یک یا دو واژه مفهوم بیت روشن می‌شود به همان بسنده شده‌است و گرنه مفهوم بیت یا تنها مصراع آمده‌است و درباره‌ی واژه‌ها نیز تنها به معنای ملحوظ در بیت بسنده شده و از ذکر معانی دیگر یا ریشه‌یابی و تفصیل خودداری شده‌است.^{۱۷}

اینکه شارحان برخلاف بسیاری از شارحان دیگر متون ادب، از معنی و شرح بدیهی‌ترین واژه‌ها امتناع کرده‌اند و «آفریده را مخلوق» معنی ننموده، شایان تحسین است و اینکه همچنین به ابیات و مصراع‌های ابهام‌دار توجه نموده و در بعضی موارد به شرح و معنی خود به دیده تردید نگریسته و علامت پرسش در برابر آن نهاده‌اند، نیز شایسته‌ی قدردانی و ارج گذاری است، اما با این همه بایسته‌است که به نکاتی چند اشاره شود:

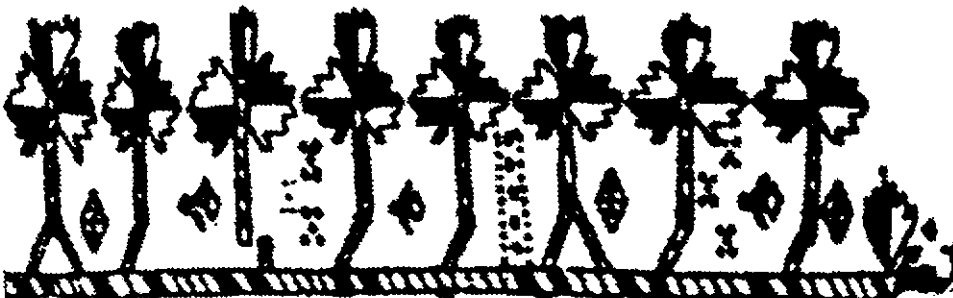
۱- برخلاف ادعای استادان که «توضیح و شرح ابیات»، «روش‌مند و کوتاه» است، از روش چندان نشانی نیست چه نه فهرست واژگان و ترکیبات در پایان کتاب آمده و نه فهرست راهنما و شرح مشکلات که اگر چنین می‌شد هم روش‌مندی کتاب بیشتر بود و هم شارحان در شرح و معنی لغات و ترکیبات گرفتار نشدند و تکرار و تناقض‌گویی نمی‌شدند. به عنوان مثال: کلمه «گوا» را در ص ۱۵ معنی نکرده و در صفحات بعدی از جمله ص ۲۷ معنی کرده‌اند یا کلمه تم که در صفحه‌های ۴۰۹، ۴۱۴ به همراه کلمه تار آمده در یک جای فقط تم معنی شده در جای دیگر هر دو کلمه. در توضیح کلمه «ابدال» در ص ۵۶۴ آمده: «اختیار و مردان خدا» و در ص ۵۸۰ نوشته شده: «ج بدل. شمار معلوم از صالحان و خاصان که به قولی هیچ‌گاه زمین از آنان خالی نیست و درص

۳۶۵ آمده: «هفت مردان، شماری معلوم از صالحان و خاصان خدا که گویند هیچ‌گاه زمین از آنان خالی نیست و جهان با ایشان برپای است و آن‌گاه که یکی از آنان بمیرد، خداوند دیگری را به جای او برانگیزد تا شمار (هفت و هفتاد) کامل بماند.» واژگانی مانند: «فرغ، الفتنجیدن، پنگان، جر، شبر و شیر» حدود ده مرتبه معنی شده که اگر راهنمای شرح واژگان و ترکیبات بود، نیازی به تکرار معنی واژه‌ها نبود.

۲- کوتاه بودن توضیحات که شارحان محترم در پیش گفتار کتاب متعرض آن شده‌اند، به راستی در این شرح رعایت شده تا بدان حد که به ایجاز مخل انجامیده‌است. این کوتاهی توضیح درباب واژگان تا اندازه‌ای توجیه‌پذیر است، اما درباره اعلام کتاب پرسش‌انگیز است. در موارد بسیاری، شرح و توضیح سخت بدیهی، و کمتر راهگشا و مفید است. از جمله:

در باب «سلمان فارسی» نوشته‌اند: «از صحابه پیامبر بود و خدمات بسیاری به مسلمین کرد و پیامبر او را از اهل بیت شمرده است» (۴۱۹)، کدام دانش‌آموز دبستانی یا راهنمایی نیست که این را نداند آنچه که در معرفی شاعران عرب: حسان (۴۲۱) و جریر (۴۰۶) آمده نارساست و همچنین توضیحاتی که در معرفی فرقه‌های اسلامی آمده: «ظاهری، آنکه مذهب ظاهری دارد، و به تأویل و باطن قرآن معتقد نیست» (ص ۴۰۴) «کرامی» (کرامی) پیرو فرقه کرامیه، فرقه‌ای از مسلمانان پیرو محمد بن کرام^{۱۸} و «کیالی» (کیالی) پیرو فرقه کیالیته از فرق شیعه، اصحاب احمد بن کیال (ص ۶۲۳)

۳- از منابع و مأخذ توضیحات دیوان در ذیل صفحات و کتاب نام کمتر نشانی می‌توان یافت حال آنکه در پیش گفتار آمده: «ابیاتی بسیار از ناصر خسرو از شعر ناصر زمینه حکمی و فلسفی دارد در اینها نیز به بیان مفهوم و گاهی توضیح کوتاه بسنده شده و از بسط سخن که نه منظور ما بوده و نه مجال آن را داشته‌ایم پرهیز شده، البته در مواردی برای این که راه به روی پژوهشگر گشوده باشد به منابع و مأخذ معتبر ارجاع شده



است، تا خواستاران تفصیل به آنها رجوع کنند»^{۱۹}
 برخلاف ادعای مؤلفان از این منابع و مأخذ معتبر
 کمتر نشانی یافت می‌شود از جمله مواردی که لازم بود
 که «راه به روی پژوهشگر بگشاید» همین اعلام و
 فرقه‌های مشارالیهها است که نه تنها در ذیل آنها نام
 هیچ مأخذی وارجاعی دیده نمی‌شد. منابع و مأخذی که
 در پاورقی‌ها ذکر شده بسیار اندک است. شرح مشکلات
 صحت و سقم این توضیحات را به مجالی دیگر و مقالی
 آخر احواله می‌کنیم.

این مقال را با اشاره‌ای به وزن نمای کتاب پایان
 می‌بریم. در این وزن‌نما که حکم فهرست را هم دارد،
 مصراع نخست قصاید و دیگر قالب‌های شعری به
 ترتیب الفبایی با نام بحر و وزن عروضی آن آمده است.
 در این باره دو نکته در خور یادآوری است، نخست
 اینکه، استخراج اوزان و بحور عروضی شعر ناصر امری
 تازه نیست و پیش از این در چاپ تقوی انجام شده بود و
 دو دیگر آنکه به تصریح تهیه‌کننده وزن نما در پنج
 قصیده هجای کشیده پایان مصراع به هجای بلند بدل
 شده است. پرسش این است که چرا این قاعده که از
 اختیارات وزنی عروضی جدید به شمار می‌رود در دیگر
 موارد اعمال نشده است.

با این همه در پایان باید به جد و جهد و همت
 والای استادان بزرگوار درود فرستاد و از خداوند نیز
 توفیق و سلامت آن فرهیختگان را از خدای منان
 خواستار شد.
 پانوشته‌ها:

- ۱- یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، دکتر عبدالحسین
 زرین‌کوب، تهران، جاویدان، ۱۳۶۲ چاپ چهارم، صص ۲۶- ۲۷
- ۲- دیوان حکیم ناصر خسرو، متن انتقادی همراه با
 شرح، ص ۵.
- ۳- ر. ک تاریخ و عقاید اسماعیلیه دکتر فرهاد دفتری،
 ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه روز ۱۳۷۵
- ۴- ر. ک مقدمه تقی زاده بردیوان اشعار ناصر خسرو، تصحیح
 نصراله تقوی با مقدمه و تعلیقات تقی‌زاده دهخدا و مینوی، تهران
 ۱۳۳۹ ش.
- ۵- دیوان حکیم ناصر خسرو، ص ۱۵

- ۶- با کاروان حله، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، تهران،
 علمی، ۱۳۷۰، صص ۸۸- ۸۹
- ۷- متن انتقادی حاضر، ص ۱۴
- ۸- با کاروان حله، ص ۹۰
- ۹- متن انتقادی، ص ۱۹
- ۱۰- با کاروان حله، ص ۹۰
- ۱۱- متن انتقادی، ص ۱۹
- ۱۲- با کاروان حله، ص ۹۹
- ۱۳- متن انتقادی، ص ۵
- ۱۴- همان، ص ۵

۱۵- ر. ک دیوان ناصر خسرو تصحیح مینوی - محقق،
 تهران، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۶۸
 ۱۶- تصحیح جدیدی از کشف المحجوب به همت استاد
 باریک بین و دقیق‌النظر دکتر محمود عابد انجام شده و انشاءالله
 بزودی به وسیله انتشارات سروش نشر خواهد یافت. استاد از این
 کتاب گزیده‌ای تحت عنوان «درویش گنج بخش» با تعلیقاتی
 جامع منتشر کرده‌اند در تعلیقات این کتاب در ذیل کلمه «محاوید»
 به دو بیت از دیوان ناصر خسرو استشهد کرده‌اند که ضبط یک بیت
 با ضبط‌های دیوان‌های چاپی یکسان است اما ضبط بیت دیگر
 متفاوت است و چنین می‌نماید که نظر دکتر عابدی صواب باشد
 بیت نخست:

بر دل و جان تو نور عقل بتابد

چون تو زدل رنگ جهل بمحایی
 بیت دوم در چاپ‌های دیوان مینوی و محقق (ص ۲۲۴) و
 چاپ حاضر (ص ۲۱۳) چنین است
 نرسد بر چنین معانی آنک

حب دنیا زجانش بمخاید
 که دکتر عابدی چنین تصحیح کرده‌اند
 نرسد بر چنین معانی آنک

حب دنیا زجانش نمخاید
 ر. ک درویش گنج بخش، تهران، نشر سخن، ۱۳۷۶، ص ۲۷۵
 ۱۷- متن انتقادی، ص ۶

۱۸- ضبط غیر مشدد (کرامی) می‌تواند سندی برای صحت
 قرائت دکتر شقیعی‌کدکنی از این‌واژه باشد. ر. ک
 مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، ش
 ۸، ۱۳۷۶، پاییز ۷۲- بهار ۷۴، صص ۲۹- ۵۰ مقاله «روابط شیخ جام
 با کرامیان عصر خویش»

۱۹- متن انتقادی، ص ۶

اندیشه باختین

Bakhtinian Thought: An Introductory Reader

Simon Denith, 1994

«شفاف‌ترین و جامع‌ترین گزارش از آثار باختین و
 محفل او که تاکنون خوانده‌ام»
 جان دراکاکیس، دانشگاه استرلینگ
 خانه عروسک
 کاست ویدئویی

A Doll's House

Henrik Ibsen, 1996

Presented by Lizbeth Goodman and Richard

Allen, 1996

آمیزه‌های یگانه از اجرا و تفسیر. سرفصل‌های
 بررسی شده و بیان شده اهمیت زبان اندام و زاویه‌های
 دوربین؛ بحث‌های تمرینی در سنجش با اجرای نتیجه
 بخش؛ طراحی صحنه؛ لباس و گریم؛ و بافت تاریخی
 نمایشنامه.

زندگی‌نامه خودنوشت

□ *Autobiography*

Linda Anderson, university of Newcastle

این مقدمه فراگیر بر مطالعه اتوبیوگرافی نگرشی
 تاریخی درباره نوشته حدیث نفسی [اتوبیوگرافیکی] از
 سنت اگوستین تا امروز است.

اندرسن پیشرفتهای مهم در نقد حدیث نفس را در
 سی سال گذشته دنبال می‌کند و توجه خاصی به
 رهیافت‌های روانکاوانه، پسا ساختارگرایانه و فمینیستی
 دارد. این مجلد:

□ زمینه‌ها و دریافتهای اصلی نظری [تئوریک]
 این عرصه دشوار را تحلیل می‌کند

□ شکل‌های گوناگون از اعترافات تا روایت‌های
 داستانی تا خاطرات و یادداشتهای روزانه را بررسی
 می‌کند

□ نویسندگان مهم این سنت تاریخی را برمی‌رسد
 □ به پنداشتهای اعتقادی [Ideological] درباره

سرشت خود، می‌پردازد

□ موضوع‌های «دیگر» - را با قرائتهای نوشته‌های
 زنان و آثار سیاه و بسا استعماری Post colonial را
 برمی‌کاود.